

میرمراد علی خان والی سند مرقوم و به خاتم حضرت صاحبقرانی مختوم شد. بعد از رسیدن به سند و دادن فرمان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی در نزد حاکم سند خود را ایلچی و سفیر دولت علیه عالیله ایران جلوه داد و از ماموریت قشون منصوره به تسخیر ولایات کابل سخنی چند برآورد.

والی سند از این اخبار متوحش شده میرزا محمدعلی نام شیرازی را با جماعتی دیگر و سه زنجیر فیل کوه پیکر و سی (۳۰) طاقه شال کشمیری به دربار شاهنشاهی روانه داشت. مامورین از راه بیابان [۳۰۴] بلوچستان به بندرعباسی عزیمت جستند، و حسنعلی خان جوانشیر از راه دریا به بندر بمبئی هندوستان شتافت و به ملاحظه نسبت چاکری به دولت علیه ایران از ملکم بهادر جان انگلیس حاکم آن شهر تعارفات و انعامات بی‌کران یافت و دو ماه قبل از وصول فرستادگان سند به حضرت شاهنشاه سعادت حضور یافت و از ظهور این خدمات در نزد امنای دولت علیه ایران معزز گردید، و فرستادگان سند نیز در رسیدند.

و در این اوقات بهبودخان جوانشیر از جانب قزلباشیه کابل عریضه آورده مستدعی توجه خاقانی و متعهد خدمت درگاه سلطانی شدند و جواب همان فقرات سابقه یافتند، و محمدحسن بیک کتول غلام پیش خدمت سرکاری به میهمانداری سفرای سند روانه بندرعباسی شد، و میرزا محمدعلی و فیلان کوه پیکر و پیشکش و عریضه میرسند در یازدهم ربیع‌الثانیه یکهزار و دویست و چهل و شش (۱۲۴۶ هـ / سپتامبر ۱۸۳۰ م) به درگاه گیتی پناه فرود آمدند و در بیستم شهر مذکور به حضور اعلی شرفیاب شدند و مدت سفر ایشان از حیدرآباد سند الی طهران یازده (۱۱) ماه امتداد یافته بود و پیلان از رنج راه ضعیف و لاغر گشته بودند یکی از آنها که از عظمت هیکل و ضخامت پیکر کوه بیستونی به چهار ستون مصور بود، مهد و تخت زرین شاهنشاهی را حامل و پس از چهل (۴۰) روزه فربهی یافت و دیوی آدمی خوار شد.

بالجمله از جمله مطالبات والی سند یکی شکوه از تعدیات حاکم کشمیر رنجید. سنکه هندو بود، و دیگری یاساق قزلباشیه کابل، و نیز تمنای مأمور شدن یکی از شاهزادگان به کابل نمود تا از تعرض رنجیدسنکه ایمن و مصون ماند.

امنای دولت ابد مدت الحاح متمنیات او را محول به وقتی خاص و موقعی

مخصوص داشتند و نظر علی خان قاجار قزوینی نایب ایشک آقاسی باشی به سفارت سند مأمور شد؛ و یک قبضه شمشیر خراسانی و یک دست خلعت مفتول باف اصفهانی به افتخار میرزا مراد علی خان حاکم سند ارسال رفت، و یک هزار (۱۰۰۰) تومان به میرزا محمد علی انعام افتاد و هر یک [از همراهان] خلعتی یافتند و با نظر علی خان در اواخر جمادی الثانیه راه مراجعت برگرفتند و بعد از ورود به عباسی از راه دریای سند روی به مقصد نهادند.

ذکر محاصره کردن

**نواب شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه شهر یزد را و
مقتول شدن محمد کاظم خان سواد کوهی مازندرانی و
وفات سردار نامدار محمد زکی خان نوری و
مراجعت نمودن نواب شجاع السلطنه**

سابقاً مرقوم افتاد که نواب شاهزاده شجاع السلطنه از حضرت خاقان بی همال استدعای استخلاص یزد و انقیاد عبدالرضا خان نمود، و خاقان صاحب قران رخصت فرمود.

چون در این ایام شفیع خان راوری که حاکم یکی از بلوکات کرمان بود به اغرای عبدالرضا خان که با او وصلت کرده بود سر از چنبر انقیاد برزده متحصن گردید، نواب شجاع السلطنه تاب سکون و صبر نیاورده بی استیذان از امنای دربار خاقان کامکار با گروهی از سواران سیستان و کرمان و خراسان در اواخر ذیحجه روی به ظاهر یزد کرد. و چون در آن ایام نواب امیرزاده تیمور میرزا ملقب به حسام الدوله از جانب جناب فرمانفرمای فارس به حکومت و انتظام سرحدات فارس مأمور بود و در آباده توقف داشت به اشارت عم اکرم منزلی دو سه قطع کرده به ظاهر یزد رسید. و چون ایالت یزد محول به نواب امیرزاده سیف الدوله میرزا بن شاهزاده معظم ظل السلطان بود، وی به اذن حضرت خاقانی به یزد مأمور شد که نواب شجاع السلطنه دست از محاصره باز داشته به جانب کرمان گراید. و بعد از ورود نواب سیف الدوله میرزا به یزد، عبدالرضا خان را اطمینانی حاصل شده بیشتر از

پیشتر با ملازمان دربار شاهزاده شجاع السلطنه اظهار سرکشی و تکبر و تجبر نمود. این معنی بر طبع اشرف والاگران آمده اصرار در محاصره شهر افزود و بتاخت و ناز بلوکات فرمان داد و به عزل و نصب ضباط حکم راند.

عبدالرضا خان به سبب اطمینان از حاکم شهر در مقام نزاع و دفاع بر آمده همه روزه آتش مصاف گرم بود و جمعی از وفود جنود در آن لهب شعله ور سمت و قود داشتند. محمد کاظم خان سوادکوهی مازندرانی که امیری دلیر و سرداری بی نظیر بود در آن مقاتلات به گلوله شمشال شهریان هدف گردید و جهان را به درود کرد، و از این راه ضعفی به همراهان نواب شجاع السلطنه روی داد، و محمدزکی خان نوری سردار سابق فارس و وزیر لاحق کرمان که شمه ای از محامدش نگاشته کلک حقایق سلک گردیده، در این ایام محاصره از غلبه مرض فلغمانی که مقدمه شقاقلوس است جهان ناپایدار را به درود کرد و روی به جهان باقی آورد رحمة الله.

حضرت شجاع السلطنه با وجود این دو اتفاق فسخ عزیمت ناکرده در امر محاصره جد و جهدی بلیغ مرعی داشت، چون سامان قلعه داری از شمشال و جزایر و تفنگ و توپ و برج و باره استوار و قوی با عبدالرضا خان مهیا بود و دولتی وافر به دست آورده داشت خودداری تمام کرد تا ایام محاصره حصار نه (۹) ماه امتداد یافت و صورت شاهد فتحی در مرآت مراد مصور نگردید.

در بیان مأموریت

نواب مستطاب شاهزاده اعظم

نایب السلطنة العلیة العالیة عباس میرزا به استخلاص یزد و

انتظام آن سامان الی آخره

سابقاً ترقیم یافته که نواب نایب السلطنة به انتظام امور خراسان مامور بود و از جانب خاقان صاحبقران بدو اشارت رفت که به حضور اعلی شرفیاب شده قلعه یزد را مفتوح و عبدالرضا خان را مقلوع و انتظامی در امور یزد و کرمان داده راه خراسان برگیرد. در عین شدت فصل دی بنا بر امثال امر پدر تاجدار و شاهنشاه [۳۰۵] کامکار از اردبیل حرکت گزیده با ده هزار (۱۰۰۰۰) سرباز دلیر و بیست و پنج (۲۵) عراده توپ شهرگیر به حضور خاقان کبیر عزم کرده، در اواخر شهر رجب المرجب از اردبیل بر آمده نواب شاهزاده معظم و امیرزاده مکرم محمد میرزا فرزند اکبر اعز خود را از راه ساوه با سرباز و توپخانه روانه قم فرموده، خود با جناب قایم مقام و معدودی از خواص اهل نظام در روز پنجشنبه دوازدهم شعبان یکهزار و دوست و چهل و شش (۱۲۴۶ هـ / ژانویه ۱۸۳۱ م) به سعادت حضور خاقان مستسعد گردید، و پس از القای مطالب مکنونه از حضرت شاهنشاهی مرخص به سفر یزد و روانه کردن نواب شاهزاده شجاع السلطنة به حضور مبارک گردید، در روز سه شنبه بیست و چهارم راه یزد برگرفت.

عبدالرضا خان بیگلربیگی یزد با جمیع برادران و برادرزادگان و اشراف و اعیان در منزل عقدا با مصحف و شمشیر به حضور حضرت نایب السلطنة دلیر آمدند و معفو شدند و در روز دوشنبه ششم شهر شوال عید سعید نوروزی به فرخی و فیروزی در بلده یزد به انجام رسید.

و در بهار این سال موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی با اجلال و عظمت لایتناهی به سفر عراق و گندمان یاساق فرمود و در اصفهان توقف گزیده انتظار اخبار ممالک محروسه همی برد.

چون نواب شجاع‌السلطنه از استقبال و پذیره یزدیان و شرفیابی حضور نواب نایب‌السلطنه در منزل عقدا اطلاع یافت دست از محاصره یزد بازداشته با همراهان رکابی روی به سوی کرمان نهاد و نواب ولیعهد نایب‌السلطنه پس از سه چهار روزه توقف و انتظام امر رعایا و برایا حکومت را کماکان به نواب امیرزاده والاشان سیف‌الدوله میرزا برادرزاده خود تفویض کرد، چون آثار قحط و غلا در آن ولایت محسوس بود به بلوکات کرمان توجه فرمود و راه کرمان سپرد.

نواب شجاع‌السلطنه حسنعلی میرزا بعد از اطلاع از عزیمت حضرت نایب‌السلطنه العلیه‌العالیه نواب امیرزاده هولاًگوخان فرزند اکبر خود را تا دو منزلی کرمان به عزیمت استقبال مورد والا روانه داشت و خود نیز راه پذیره را به قدم تحریم و تعظیم سپرده، در اواخر شوال موکب حضرت ولیعهدی به خارج شهر نزول استقلال گزید و نواب شجاع‌السلطنه به خدمت آمد.

چون آقا محمد کریم پیشخدمت خاصه به احضار او مأمور بود، و نواب شجاع‌السلطنه از شرفیابی حضور خاقانی متوهم و از بیم مؤاخذه حضرت صاحبقرانی خایف بود و به نواب نایب‌السلطنه نیز از جانب صاحبقرانی در ارسال او حکمی رفته بود، بعد از ملاقات و مقالات بر حسب امر اعلی یک فوج قراول احترام بر نواب شجاع‌السلطنه مقرر شد و محمد زمان خان دولوی قاجار با دویست سوار (۲۰۰) به همراه او روانه دارالخلافه طهران شد.

ذکر حال

میرحسن خان طالش ولد

مصطفی خان و آمدن او به طهران و

وفات یافتن در آن ایام

در واقعات سال یک هزار و دویست و چهل و یک (۱۲۴۱ هـ / ۱۸۲۵-۱۸۲۶ م)

مرقوم افتاده است که میر حسن خان ولد میرمصطفی خان طالش در معارک مخالفت با روسیه لنکران و ارکوان به معاضدت سپاه رکابی با آن طایفه کارزارها کرد و «اسبق المجاهدین» لقب گرفت، و بعد از مصالحه دولتین از قرار عهدنامه ولایت طالش در تقسیم داخل دولت روسیه افتاد. میرحسن خان به خیال آنکه در آن دولت نیز متصدی امر حکومت طالش خواهد بود به نزد ینارال بسقاویج سردار گرجستان رفته ملتجی گردید. و چون مقرر بود که فراریان معروف را از دو جانب نگاهداری ننموده تصاحب نمایند، نواب نایب السلطنه او را از ینارال بسقاویج خواسته، وی نیز بداد و به حکم نایب السلطنه به محمدقلی خان سعدلو حاکم خلخال سپرده شد. در زمان توقف یزد خیر رسید که میرحسن خان از خلخال فرار کرده به طالش رفته به دست آویز نوشتجات مجعوله بر ولایت خود مستولی شده، صالحات روسیه را بعد از محاربات از لنکران و ارگوان بیرون کرده، حکومتی به استقبال حاصل نموده.

و ینارال بسقاویج چون به تنهایی محاربه را با او نمی پسندید، شرحی به نواب نایب السلطنه بر نگاشته به دفع و رفع او پرداخته، لهذا به حکم حضرت شاهنشاهی جمعیت اردبیل به صوب طوالش روی نهاده ینارال نیز دو فوج از روسیه روانه شروانات کرده در استیصال او همداستان آمد.

چون میر با تدبیر خود را محصور بین الحاصرین دید به انزلی و مازندران گریخته از آنجا به طهران آمد و در اندک زمانی گیتی را وداع کرده از زحمت کفر و اسلام بر آسود و در غرفات جنات غنود، رحمة الله.

۱. به روایت صاحب ناسخ التواریخ: نایب السلطنه بر حسب فرمان شاهنشاه کس به نزد بسقاویج فرستاده، میرحسن خان را طلب کرده، بسقاویج بی توانی او را روانه نمود. نایب السلطنه، میرحسن خان را به دست محمدقلی خان سعدلو حاکم خلخال سپرد و فرمان کرد که چنانش بدار که فرار نتواند کرد. (۳۵۰/۱).

ذکر واقعات خراسان و عزیمت الله‌قلی خان خوارزمی به ارض اقدس و محاربه ترکمانیه تکه و ساروق با سپاه شاهزاده و هزیمت ترکمانیه و سایر وقایع

چون فی مابین رضاقلی خان کُرد زعفرانلو و محمدخان قرائی تربتی داعیه همسری و برابری قایم بود، و در این اوقات رضاقلی خان به نواب احمد علی میرزا والی خراسان خدمت همی کرد و محمدخان قرائی مغضوب و مغلوب بود، بنا بر حفظ خود دست توسل به دامان الله‌قلی خان خوارزمی زده با او اظهار مخالصه نمودی.

و یلنک توش خان برادر صید محمدخان جلایر حاکم کلات نیز پس از قضیه مقتول شدن برادر، از دولت ایران رمیده به نزد خان خوارزم روی کرده «سردار سرحدات ترکستان» لقب یافت و خان خوارزم ترکمانان ساروق را بتاخت و سرقت ارض اقدس فرستاد.

از جانب شاهزاده والی جماعتی به مدافعه ترکمانیه مأمور شدند و در پل خاتون قریب به سرخس مقابله اتفاق افتاد. جمعی کثیر از تراکه قتل و اسیر شدند، و رسول فرستاده الله‌قلی خان که به نزد محمدخان قرائی مأمور بود نیز دستگیر شد. نواب شاهزاده او را به استمالت [۳۰۶] مطمئن نموده رخصت رجعت داد و شرخی به خان خوارزم درگسستن از محمدخان قرائی و پیوستن به اولیای دولت پیغام فرمود. خان خوارزم از این مردمی و فتوت ترک مخالفت کرده و برگ موافقت ساخته، رؤسای تکه و ساروق و سالور را با اسبهای ترکمانی و تحف و ارمغانی به دربار والای فرستاد و اظهار انقیاد کردند. و شاهزاده اسرای آنان را رد فرموده بازگشتند.

محمدخان قرائی ناچار از هرزه درائی زبان به کام کشید و اظهار اطاعت گزید، یلنک توش خان جلایر نیز برادرزاده خود محمدعلی آقا را به حضور والی فرستاده به ضراعت و شفاعت روی به ارض اقدس نهاد و ندامت از کار رفته آغاز کرده مطمئن شد.

در بیان توجه رایات نصرت آیات
حضرت خاقان اعظم و صاحبقران معظم
فتحعلی شاه قاجار به جانب بیلاقات عراق و
واقعات ایام این یورش و یاساق

چون رعایت انتظام امور عراق منظور نظر شاهنشاه آفاق بود و فی مابین شاهزادگان عظام باطناً غبار نثار چهره پوش مرآت صفا و وفا گردیده، و خاطر خطیر خاقان کبیر به اطفای لهب خلاف فرزندان بزرگوار رغبت کرده، در روز پنجشنبه ششم شهر ذیحجه الحرام سنه یکهزار و دوست و چهل و شش (۱۲۴۶ هـ / مه ۱۸۳۱ م) از دارالخلافه طهران حرکت فرموده در شنبه هشتم به بلده شریفه قم وارد و روزی دو سه به مراسم زیارات در روضه جنت مثال حضرت معصومه اعتکاف افتاد.

بعد از وصول جنود نامعدود خاقانی به منزل کمره و توقف در آن چمن پر سوسن و سمن، شاهزادگان عظام نواب حسام السلطنه محمدتقی میرزا والی بروجرد و شیخ الملوک شیخعلی میرزا حاکم ملایر و امیرزاده معظم محمدحسین میرزای حشمت الدوله بن دولتشاه جنت جایگاه از بلاد خود به رکاب بوسی خاقان صاحب-قران اکبر شرفیاب شدند و ذره وار در آفتاب جلال سلطانی محو و نابود شدند، از راه بیم و امید پیشکشهای وافره گذرانیدند. و مدت دو هفته اردوی همیون در آن چمن اتراق گزین آمد و غلامحسین خان سپهدار و حاکم عراق خدمات کلی از هر حیثیت به ظهور آورد. و چون این ولایت متعلق به وی بود از سیورسات و علیق الدواب زیاده از اندازه حمل و نقل به عموم ملتزمین رکاب رسانید.

پس از ارتفاع غوایل از میانه شاهزادگان عراق، موکب حشمت کوکب خاقانی به عزم چمن قهیر به جنبش در آمده شاهزادگان مرخص شده به ولایات خود بازگشتند. و در غره شهر محرم الحرام یکهزار و دوست و چهل و هفت (۱۲۴۷ هـ / ژوئن ۱۸۳۱ م) چمن قهیر رشگ افزای هشت بهشت گردید، و فی الواقع آن چمن در غدوبت ماء و لطافت هوا و کثرت ریاحین و وسعت میادین در همه عراق ممتاز است و از وصف و اصف بی نیاز، لهذا مدت یک ماه در آن مقام اتراق افتاد، و جناب

امین‌الدوله به تفریغ محاسبهٔ فارس مامور شد، و در منزل قمشه به خدمت نواب فرمانفرمای فارس که به عزم شرفیابی حضور خاقانی آمده بود رسید و بازگردید. و نواب شاهزاده سیف‌الدوله حکمران اصفهان نیز با عیال به اردوی خاقان بی همال آمده.

مدت ده (۱۰) روز چنانکه رسم سلاطین شیعهٔ اسلامیة است در آن محرم به تعزیه‌داری و سوگواری خامس آل عبا و ثالث اهل و لا حسین بن علی سلام الله علیه پرداختند، از آن پس به احضار شاهزاده اعظم نواب نایب‌السلطنه العلیة العالیة فرمان صاحبقرانی صادر و بادر شد و بریدی سریع‌السیر حرکت از جناح طبر اقتباس کرده روی به ساحت کرمان نهاد.

و این ایام حسین خان قاجار قزوینی سردار سابق به انتظام امور بختیاری و حکومت چهارمحال عراق مخصوص گشت و اسدالله نامی از کدخدایان خوانسار که با جماعت سارقه بختیاری پایمردی و دستیاری داشتی به دست آمده از پای در افتاد و دو عراده توپ که در زیر خاک پنهان کرده بود پیدا آمده جزو توپخانه مبارکه شد و به توسط و شفاعت جناب صدیق مجرب و دبیر مقرب میرزا آقا خان وزیر لشکر و برادرش نصرالله به جای او منصوب شد.

ونواب شاهزاده سلطان محمد میرزا به جهت تدارک و تهیه ورود مسعود حضرت صاحبقرانی به شهر اصفهان رفت و اردوی بزرگ خاقانی در روز دوشنبه چهارم صفرالمظفر از چمن قهیز حرکت کرده، عصر همان روز چمن سنگباران را که از حضرت خاقان «چمن گل باران» لقب یافت، مضرّب خیام شوکت قباب فرمود. و به واسطه نزاهت و خضارت قرب یک ماه شاهنشاه را در آن چمن توقف افتاد.

[تولد ناصرالدین شاه قاجار]

و در ششم شهر صفرالمظفر از شاهزاده معظم نواب محمد میرزا فرزند ارجمند اکبر انجب نواب نایب‌السلطنه العلیة فرزندی متولد گردید که صلباً و بطناً نبیره انجب حضرت صاحبقران و از هر دو جانب قوینبو بود، و نام نامی او را ناصرالدین میرزا نهادند و به وجود او افتخار کردند و عیشها و سورها گزیدند، و چمن گلباران به

یمن مولود مسعودش خاقان صاحبقران و امرای قاجار و ملتزمین رکاب به عیش و عشرت کامیاب بودند و بر سبزه زمرد فام لعل مذاب همی نوشیدند.

لمؤلفه

صنم پیکر بتی هر جا قدح نوش می رنگینشان در جام سنگین توگفتی لعل رخشان است باده به روز روشنش آن تاب در عکس زنخدان پر رفتن چون چاه بابل به میمین غنچه یا سمین انامل که دُرد رحبش ز الماس است منزل که اندر تیره شب تابان مشاعل در این چمن مینوون مینا رنگ امیرزاده ارغون میرزا بن شاهزاده شجاع السُلطنه از سبزواری در رسیده به اصطبل مبارکه پناه برد، زیرا که بعد از احضار شجاع السُلطنه به منازعه روسیه فرزندان وی که در خراسان حکومت داشتند با عیال او به وی پیوستند، و ارغون میرزا همچنان در سبزواری به خودسری حکومتی می‌راند و به واسطه رشادت و جلالت متابعت عم خود شاهزاده احمدعلی میرزای والی خراسان را گردن نمی‌نهاد و به تاخت و تاراج مؤالف [۳۰۷] و مخالف می‌پرداخت. و به اشارت امنای دولت اهالی سبزواری بر وی شوریده دامن از خدمتش درکشیدند، وی از راه بیابان جندق به اردوی اعلی ملحق و از سیاست حضرت خاقان کبیر بر سرکمند مرکبان خاصه رفته شفعا برانگیخته به توسط عم اکرم شاهزاده فرمانفرمای فارس معفو گردید.

ذکر مأموریت

**حسن خان ولد آصف الدوله قاجار الملقب به سالار بار
به خدمت شاهزاده گردون وقار نایب السُلطنه و
آمدن خدمتش به حضور خاقان صاحبقران**

چون ایام ورود شاهزاده اعظم نایب السُلطنه به حضور خاقان صاحبقران معظم نزدیک گردید، در ازای خدمات او خاقان صاحبقران یک قبضه شمشیر جواهر نشان که در شب تار تابنده تر از راه کهکشان بود به حسن خان ولد آصف الدوله قاجار که یطناً نبیره خاقان کامکار و صلباً خالوزاده نایب السُلطنه و ملقب به «سالار بار» بودی

به رسم خلعت التفات مرحمت شده و ضمناً به احضار حضرتش اشارت رفت. و در این زمان مهندسی روسی که از جانب ینارال بسقاویج مأمور به خدمت نایب‌السلطنه می‌بود در رسید و در قمشه به ملاقات شاهزاده فیض یاب شد و چون ضرورتی نداشت معزز و مخلع به مراجعت مأمور گردید و بعد از گذشتن از تبریز مرض مالیخولیا بر طبعش غلبه کرده خود را به رود ارس یا زنگی در افکنده هلاک شد.

نواب حشمت‌الدوله محمدحسین میرزا در چمن گلباران از رکاب ظفر مآب حضرت خاقان اذن رخصت و رجعت گرفته اختیار محال سنقر و کلیائی ضمیمه ابالت ولایات سابقه گردید.

پس از فراغ از کار شکار و ایاغ و سرانجام انتظام مهام بلاد خسروکیخسرونژاد فریدون نهاد با رأی پیر و بخت جوان در سرچشمه آب زنده رود و آب گرن فرود آمده، ورود گزیده، سراپرده خسروانه خاقان یگانه را بر فراز آب رود جیحون نمود، سر به ثریا بر آوردند و میخ طناب بر کوهان ثور و ماهی فرو کوفتند، و در آن سرچشمه فیروز، مدت چهار روز اتفاق اتراق افتاد و یک بار به تماشای سرچشمه آب گرن که در دامنه زردکوه بختیاری است حضرت شهریاری را نشاط سواری افتاد و چهار فرسنگ راه به پای مرکب چهارگامه صرصر شتاب فرو نوردید و به خیمه‌گاه باز آمد و همه جا از آب رود زنده رود به قریه دهگرد چهار محال آمده در آنجا نزول اجلال واقع شد و روزی چند در آن قریه شهر مانند به سر رفت، و به انتظام ورود مرکب فرزند بی‌مانند مسعود نایب‌السلطنه العلیه العالیه و مأمور فرمودن او به نظم خراسان همی گذشت.

آمدن نواب شاهزاده معظم نایب‌السلطنه از کرمان به اصفهان به حکم خاقانی و مأمور شدن به خراسان

چون احضار نواب نایب‌السلطنه از آذربایجان به محض انتظام خراسان بود و نظم یزد و کرمان ضمیمه شد، لهذا پس از انتظام مهام کرمان و یزد او را احضار به

حضور و به خراسان مأمور خواست که بر حسب امر خدیو صاحبقران توپخانه و سرباز نظام را از راه طبس روانه و خود بعد از شرفیابی از هر راهی که انطباق نماید حرکت فرماید.

حضرت شاهزاده ولیعهد، امیرزاده خسرو میرزا میرزا فرزند خود را با یوسف خان گرجی امیر توپخانه مأمور به توقف کرمان و سلیمان خان سرهنگ را با فوج شقاقی به یزد فرستاد که در نزد امیرزاده سیف‌الدوله توقف گزینند، خود با شش عراده توپ سپهرکوب و سه فوج نظام دریا موج:

مشياً علی الراس لاسعیاً علی القدم

راه خدمت پدر والا گهر خاقان قاجار در گرفته، در منزل قمشه، محمدحسن خان دولو سالاربار را دریافته به شمشیر مرصع مخلع شد و در روز پنجشنبه غره ربیع‌الثانیه در منزل دِه‌گُرد شرف عتبه بوسی دریافت و مورد الطاف و اشفاق شاهانه گردید، و در خلوات و جلوات مکنون خاطر خطیر را با وی آشکار کرد که:

خوانین خراسان چندی است که قوت گرفته در مراتع خودسری خلیع العذار می‌چرند؛ و با حکام خود به مداهنه و مخادعه به سر می‌برند، باید نظمی تمام در آن سرحد داده شود و از راه دامغان و سمنان رفتن اولی است.

و روزی در محضر سلام عام نایب‌السلطنه را پیش خوانده قدحی زرناپ که پراز شربت و گلاب بود به وی التفات فرموده قرار سفر خراسان و تعهدات امر آن سامان را بر اهل حضور به مقام ظهور آورد؛ و مقرر شد که نواب امیرزاده والا مقام محمد میرزا سمی سلطان سعید شهید را که محل اعتماد خاقان صاحبقران و وارث و حارس دولت ایران و اسخی و اطهر امیرزادگان عهد بود، در حضرت والا گذاشته تا تدارک سفر نایب‌السلطنه را مهیا و با او روانه دارند.

نایب‌السلطنه روانه اردوی خود گردیده، امیرزاده سیف‌الملوک میرزا را حاکم کرمان کرده و فوج همدان را با ده (۱۰) عراده توپ بدو سپرده و مقرر داشتند که امیرزاده خسرو میرزا با یوسف خان امیر توپخانه از راه بیابان به تون و طبس و قاینات رفته از آنجا ملحق به اردوی والا شوند و خود به اصفهان روزی دو سه توقف گزیده پس به قم آمده، بعد از زیارت از راه سیاه کوه با گروهی کوه شکوه راه

مقصد اعلیٰ برگرفت و مبلغ پنجاه هزار تومان زر نقد از خزینه عامره به صیغه انعام و تدارک سفر خراسان از حضرت خاقان صاحبقران بدو التفات شد، هزار (۱۰۰۰) تومان هم به انعام سرباز و عمله توپخانه انعام رفت و به کرمان فرستاده شد. فرمان اختیار ممالک شرقی متعلقه به دولت علیه ایران طولاً الی رود جیحون و عرضاً تا آب اترک و قراتکلک که سرحد خوارزم است به نام نامی حضرت ولیعهد نگاشته آمد.

و چون نواب امیرزاده معظم مفتخم فریدون میرزا از جانب حضرت نایب‌السلطنه به نیابت تبریز مفتخر بود، فرمان صادر شد که مقرب‌الحضرت محمد خان زنگنه امیر نظام که از چاکران قدیم با احترام است در خدمت نواب امیرزاده نایب‌الایاله [۳۰۸] فریدون میرزا به امارت آذربایجان پردازد و با دور و نزدیک رفتاری شایسته ظاهر سازد، و میرزا اسحق نبیره میرزا بزرگ قایم مقام به اسم وزارت آذربایجان به تنقیح معاملات و توضیح محاسبات مأمور آمد.

و چون عبدالرضا خان یزدی در هنگام حرکت نواب نایب‌السلطنه از کرمان به حضور خاقان صاحبقران، سپرده نواب امیرزاده خسرو میرزا بود، علی خان ولد او در خدمت نایب‌السلطنه آمده با عیال روانه آذربایجان شد، بعد از رفتن نایب‌السلطنه فرار کرده به یزد رفت. و حضرت خاقان صاحبقران پس از ارسال ولیعهد بی مانند پنج روز در نجف آباد توقف گزیده در دوشنبه دوازدهم ربیع‌الثانی با فرّ سلیمانی وارد اصفهان شدند.

ذکر فرار

شفیع خان راوری کرمانی و عبدالرضا خان یزدی و تسخیر هر دو قلعه در دست امرای نایب‌السلطنه

سابقاً اشارتی رفت که شفیع خان راوری با عبدالرضا خان یزدی وصلتی کرده مواحدت گزیدند و با شجاع‌السلطنه مخالفت آغاز کردند، در این اوقات که به حکم حضرت نایب‌السلطنه مأمور به توقف در خدمت امیرزاده خسرو میرزا بودند نفاق جبلی خود را آشکار کرده به اتفاق فرار کرده شفیع خان به راور و عبدالرضا خان به

قلعه بافق بهاباد رفت و ظهور این نفاق در هنگامی به عرض حضرت نایب السلطنه رسید که در قصبه قمشه توقف داشت فوراً حکمی به یوسف خان گرجی و سلیمان خان گیلانی که در کرمان و یزد بودند به قلع و قمع این دو خاین صدور یافت.

و یوسف خان قلعه راور را در ظرف مدت سه ساعت به تسخیر آورد و شفیع خان را با دو فرزند او اسیر کرد، روانه طهران و اردبیل کرد.

سلیمان خان گیلانی نیز حصن بافق را که پهلو به افق گردون همی سود در یک شبانروز مفتوح کرد؛ ولی در تیره شبی که سربازان به تسخیر حصار بر یکدیگر سبقت همی گرفتندی عبدالرضا خان با چند تن از بنی اعمام و خدام بیرون آمده راه طبرس و قاین در پیش گرفته بدر رفت.

و این اخبار در اواخر ربیع الثانی سال یکهزار و دویست و چهل و هفت (۱۲۴۷ هـ / سپتامبر ۱۸۳۱ م) در اصفهان به عرض خاقان صاحب قران رسید، شمشیری مکمل به جواهر تابان و خلعتی شایسته به یوسف خان و سلیمان خان فرستادن فرمود.

ذکر وقایع اتفاقیه عراق و فارس و مراجعت خاقان صاحبقران از اصفهان به دارالخلافه طهران

نواب شیخ علی میرزا بعد از مرخصی از چمن کمره به ملایر و تویسرکان باز گردید و به جهات مختلفه که یکی از آن سوء سلوک کارکنان او با اهل شهر و بلوک بود، خلایق ملایر بر وی بشوریدند و او تسکین آن فتنه نیارسته عیال خود را به دولت آباد برده خود راه آستان حضرت خاقان برگرفت.

شاهنشاه صاحبقران علی العجالة حکومت ملایر را به غلام حسین خان سپهدار محول فرمود؛ و وی میرزا شریف تفرشی معتمد خود را بدانجا فرستاد. و به امر حضرت خاقانی مقرب الخاقان میرزا فضل الله علی آبادی مستوفی خاصه مأمور به تحقیق امور اهالی ملایر و آوردن ضباط و عمال آنجا به پایه سریر گردون سایر گردید، معادل یکهزار (۱۰۰۰) نفر در چمن گردان به دربار دارای ترک آمدند و در رد و قبول دو فرقه شدند و خاقان شریعت پرور محاکمه آن دو گروه را محول به حکم

شرع اطهر و مرجوع به جناب فضایل مآب سیادت انتساب حاجی سید محمد باقر شفتی گیلانی مقبول علمای عصر فرمود. و کسی از جانب شاهزاده به مرافعه وکیل شده بر وفق شرع انور اجرای احکام شد و در تعیین حاکم استخاره رفت و هم شیخعلی میرزا اولی بود.

از جانب خاقان اعظم مقرر شد که کسی از معتمدین جناب حاجی سید محمد باقر مفتی مسلم عصر به همراه شیخ الملوک به ملایر رفته مراقب معاملات و رفتار او گردد که به تعدی و خلاف شرع امری روی ندهد و امینی نیز از جانب حضرت شاهنشاهی مأمور شود که جمع و خرج و دخل آن ولایت را تصحیح کند و دخل و خرج را موافق کند. از جانب مفتی عصر، ملا احمد خراسانی و از جانب خاقان عهد، میرزا قوام الدین بهبهانی مأمور شدند.

و درین ایام جمعی از سارقین بلوچ را که نواب بهاءالدوله شاهزاده بهمن میرزا حکمران سمنان و دامغان به حضور اعلی مقید و محبوس فرستاده بود به سیاست رسیدند.

و مبلغ دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) تومان از اصل مالیات فارس به سبب وفور ملخ و آفت غلات به نواب شاهزاده معظم فرمانفرمای فارس تخفیف عنایت شد و مقضی المرام به شیراز بازگشت، و امیرزادگان عظام و برادرزادگان کرام نواب هلاگو میرزا ملقب به «بهادرخان» و ارغون میرزا و اباقا آن میرزا و اوگتا قآن میرزا پسران شجاع السلطنه را به اذن خاقانی به همراه خود به فارس برده در مقام تربیت آنان بر آمد.

[بازگشت فتحعلی شاه به تهران]

و موکب شاهنشاهی در هشتم جمادی الاولی از اصفهان به جنبش در آمده از میانه نطنز و جوشقان و نراق روی به دارالخلافه طهران آورد و در روز دوشنبه هفدهم ورود به شهر قم اتفاق افتاد، و نواب ظل السلطان حکمران طهران و یحیی- میرزا والی گیلان در خارج قم به رکاب بوسی خاقان صاحب قران سعادت یافتند. پس از زیارت مخصوصه و قراءت ادعیه مأثوره و انعام و احسان با خدمه و متولیان

آن حرم رایات ظفر آیات به هوای سیر دشت و وادی شقه گشا گردید و در سه شنبه بیست و پنجم جمادی الاولی به باغ دلگشای نگارستان نزول افتاد و در یکشنبه غره جمادی الثانی ورود مسعود به دارالخلافه طهران سعادت بی پایان بخشید.

اوبای گیلان و مازندران

و به ملاحظه شیوع وبای عام در گیلان نواب شاهزاده یحیی میرزا مأمور به توقف ری گردید؛ و نواب شاهزاده معظم محمدقلی میرزای ملک آرای مازندران نیز از بلای وبای [۳۰۹] فرار کرده به حضور اعلی آمد و به معاجین یاقوت آگین صحبت خاقان صاحبقران اعظم قوت قلب یافت.

در بیان وصول شاهزاده

اسکندر عزیمت نواب نایب السلطنة العلیة العالیة

به قلعه سلطان میدان و تسخیر آن و

روی فرمودن به جانب خراسان

در سال یکهزار و دو بیست و بیست و نه (۱۲۲۹ هـ / ۱۸۱۴ م) که خوانین خراسان بر نواب شاهزاده جلیل الشان محمد ولی میرزا بشوریدند و این خبر در چمن او جان به عرض خاقان صاحبقران رسید، چون حضرت اعلی را به علم و بینش و احکام نجومی میرزا محمد حسین اصفهانی منجم باشی اعتمادی بود و اخبار و احکام صادقه از وی بروز می نمود، حقیقت نظرات و تأثیرات کواکب را در باب امر خراسان پژوهش فرمود، وی عرضه داشت که تا مدت هفده (۱۷) سال قوت کوکب امرای خراسان به سرحد اعلی خواهد بود و با ایشان مدارا باید فرمود و چون این مدت بگذرد یکی از دراری عمان سلطنت و دُری گردون دولت بر ایشان غلبه کند. و در این ایام که زمان موعده منقضی شده بود و خاقان صاحبقران نواب شاهزاده نایب السلطنة را به قلع و قمع خوانین سرکش آن بلاد می فرستاد. بعد از بیان این مطلب از مکنونات ضمیر منیر شرحی شفاهاً فرمایش رفت و نصیحت فرمود که به

قدر امکان در سفک دماء مسلمانان مدارا کند و تا کار به اصلاح و تدبیر تواند گذشت به حربه و شمشیر نگذراند و نیت خود را به خیر موقوف دارد و ابدأ از عبدالرضا خان یزدی نگذرد که مایه جسارت همه حکام او بوده، و رضا قلی خان خبوشانی و محمدخان قرائی را به هر نحوی که باشد زنده بدست آورده با خود به حضور اعلی آورد تا مکافات بیع و شرای اسرای شیعه را هم در حیات معاینه کنند. و چون نواب شاهزاده اسکندر عزم کیخسرو رزم از اصفهان و راه کاشان به دامغان در رسید جانبازان سمنانی و دامغانی و سواران اوصانلوی خواری و مازندرانی به رکاب ظفر انتساب پیوستند، بعد از ورود به ولایت سبزوار امور آنجا را نظمی تمام داده نواب امیرزاده قهرمان میرزا را به ایالت آن ولایت گماشت و محمد-رضاخان فراهانی را مامور به وزارت وی داشت.

افتح قلعه سلطان میدان

سابقاً مرفوم شد که رضا قلی خان خبوشانی در زمان حکومت شاهزاده احمد-علی میرزا به مصلحت حال خود قلعه نیشابور را که در تصرف علی رغم محمد خان قرائی وا گذاشت و بلوک سر ولایت را که به خبوشان اقرب بود به جای آن متصرف شد، جماعتی از سواره و پیاده زعفرانلو و شمعخال چیان مریخ خورا به ریش سفیدی اسمعیل بیک میدانی در قلعه سلطان میدان سر ولایت مستحفظ نهاده، در این اوقات که ملکزاده ملک صفات نایب السلطنه بدانجا رسید به ملاحظه رأی دوربین گذشتن از سلطان میدان را صلاح وقت ندیده به تسخیر آن تشمیر فرمود. و روز حرکت از سبزوار محمدحسین خان زنگنه ایشک آقاسی با پیغامات مشعر بر وعد و وعید به نزد رضا قلی خان فرستاده خود روی به قلعه سلطان میدان نهاده در حوالی قلعه توقف فرمود و به یورش امر نمود.

اسمعیل بیک میدانی مستدعی دو روزه مهلت شد و رضاقلی خان استدعا کرد که جناب قایم مقام وی را مفتخر کرده قرار دهد. چون قایم مقام از تذویرات اهالی خراسان اطلاعی تمام نداشت نواب نایب السلطنه، میرزا موسی رشتی نایب را که از زمان حکومت شجاع السلطنه تا زمان ولایت احمد علی میرزا در خراسان متوقف و

از خدیعت و تذویر خوانین آن بلاد آگاه بود، به همراه قایم مقام روانه فرمود. پس از گفتگوی طرفین سخن رضاقلی خان بدانجا ختم شد که حضرت نایب السلطنه مرا و خبوشان را از یکدیگر نگلسد و مابقی هرچه هست به طیب خاطر نعل بهای سمند اوست و زن و فرزند به رهانت دهم و در هیچ خدمت تهاون نکنم، ولی از فرط بیم و خوف از خبوشان بیرون نتوانم آمد، از قلعه سلطان میدان نیز در گذرم. الحاصل در روز چهارشنبه نهم رجب المرجب یکهزار و دویست و چهل و هفت (۱۲۴۷ هـ / دسامبر ۱۸۳۱ م) کس فرستاده سلطان میدان را ناچار تخلیه کرده به کسان حضرت والا باز گذاشت و حسینعلی خان ولد رضا قلی خان و جعفرقلی خان ولد نجفعلی خان شادلو دیگر روز به سعادت بساطبوسی در رسیدند و پیشکشی فراوان آوردند، قلعه محمدآباد از بلوک میان ولایت مشهد مقدس را که هم در تصرف اکراد زعفرانلو بود رضاقلی خان طوعاً او کرهاً خالی کرده به تصرف داد، و نواب نایب السلطنه آن قلعه را با منفعت آن به جناب میرزا موسی رشتی نایب در ازای این خدمات ببخشید و تیول ابدی او مقرر گردید. و محمد جعفر خان باجمانلو را با یکصد (۱۰۰) نفر سرباز به محارست قلعه سلطان میدان گماشت و راه ارض اقدس در گرفت؛ و محمد زمان خان قاجار دولو را در نیشابور به نیابت گذاشت، و در هفدهم شهر رجب المرجب در کمال جلال وارد ارض اقدس شد.

و در بدو ورود در نهایت ادب و مسکنت به زیارت فیض یاب گردید و بعضی از خوانین جزو مانند دو نفر علی مرادخان جوینی و خورشاهی و رستم خان چوله و ابراهیم خان کیوانلو و محمد خان بغایری به دفعات به حضور والا آمده به سعادت رکاب بوسی اختصاص یافتند و پیشکشها گذرانیدند و به مساکن و اماکن خویش رخصت رجعت جستند. یلنگ توش خان جلایر برادر صید محمد خان کلاتی که مردی دانا و عاقل و دلیر بود در بیست و دویم رجب در ارض اقدس مشهد مقدس به حضور حضرت شاهزاده نایب السلطنه شرفیاب شد، چون سابقاً به خوارزم رفته بود و با خان خبوه، الله قلی خان رابطه داشت، از جانب نواب والا به سفارت خوارزم مأمور شد که خان خوارزم را از [۳۱۰] ورود موکب والا به خراسان اخبار و به استرداد اسرای ایران به حضور والا اشعار کرده باشد، و او به کلات رفته مریض شد و انجام این خدمت به تعویق کشید.